

بررسی طرح تحول علوم انسانی با تأکید بر علوم سیاسی

عباسعلی طالبی^۱، سید محمدرضا موسوی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

چکیده:

علم سیاست در ذیل علوم انسانی از جمله حوزه‌های معرفتی که قدمتی همپای آموزش عالی دارد. امروزه در جامعه علمی، سیاست از جمله علوم می‌باشد که کنشگران آن نقش مهمی در شناسایی خط و مشی‌ها، اتخاذ تصمیم و حرکت برای نیل به آینده مطلوب کشورها دارند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به طرح این سوال پرداخت که در طرح تحول علوم انسانی، علوم سیاسی در چه وضعیتی قرار دارد؟ قبض و بسط آن با چه چالش‌هایی روبرو می‌باشد؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد جایگاه علوم انسانی به معنای عام و علوم سیاسی به طور خاص مبهم بوده و این دانش در روند تحولات و تولیدات علمی بیشتر در حاشیه است تا متن. یافته‌ها نشان می‌دهد اولاً روند تحولی علوم سیاسی علیرغم تلاش‌های بسیاری از اندیشمندان این رشته کند به نتیجه‌ای مطلوب و در خور با اهداف نظام و چشم اندازها تعریف شده نگردیده است. ثانیاً اولین گام در جهت تعمیق و ارتقای جایگاه علوم سیاسی در جامعه شناسایی وضعیت موجود و همکاری دوسویه دولت با متولیان این رشته است. ثالثاً غیرکاربرد بودن دروس، انتزاعی بودن صرف، عدم انطباق با نیازهای جاری کشور و سلطه گرایش‌های سستی و تاریخی، فقر روش شناسی، ضعف در تولیدات علمی موجب شده تا مشکلات و بحران‌های دروس علوم سیاسی در سالان اخیر نمود بیشتری پیدا کند. برای برون رفت، راهکارهای بومی سازی، گرایش به کاربردی شدن آموزش و پژوهش، تقویت مطالعات بین رشته‌ای و تغییر قواعد استخدامی پیشنهاد می‌شود.

واژگان اصلی: علوم سیاسی، فقر روش شناسی، مطالعات بین رشته‌ای، بومی سازی.

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران (نویسنده مسئول)

talebi_abbas@yahoo.com

۲. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی و مدرس دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

دانش سیاسی‌در ذیل علوم انسانی، پیشینه‌ای زیاد در تاریخ تفکر بشری دارد. این دانش با گستره گرایش‌های متنوع اعم از فلسفه، فقه و کلام سیاسی در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی تا گرایش‌های کاربردی یا تجربی و همچنین بین رشته‌ای یا واسطه‌ای با سایر علوم، جایگاه برازنده-ای در شکل دهی فضای فکر و اندیشه علوم انسانی را از آن خود نموده است. از سویی دیگر این دانش، ارتباط مستقیم با روزآمدی و کارآمدی مبانی نظری هر نظام سیاسی دارد. با این نگرش، تأمل در مسیر پر فراز و نشیب آن، اهمیتی دو چندان پیدا می نماید (معمری و بهروزی لک، ۱۳۹۹: ۱۰۴). بیش از یکصد سال از زمان ورود رشته علوم سیاسی به ایران می گذرد و در این سال ها دانش سیاسی تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. این تغییرات در سال های قبل و بعد از انقلاب اسلامی با فراز فزاینده‌ی در شکل، ماهیت و محتوی روبرو شده است. وقوع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران و چالش‌های بعد از آن همواره ذهن دانشجویان و پژوهشگران نسبت به چرایی و چگونگی، متعاقب آن تغییرات ایجاد شده در رشته علوم سیاسی و ظرفیت‌های کارکردی آن در حل مسائل داخلی، درگیر خود ساخته و تا امروز نیز ادامه داشته است. ایده‌ال یا بحرانی خواندن این رشته در ایران هر کدام پیامدهای خاص خود را داشته و هر کدام زمینه‌های رشد و یا توقف آنرا در محافل علمی و گاهناً اجرایی به دنبال داشته است. شناخت کامل از وضعیت کنونی علوم سیاسی در ایران که به زعم عده‌ای وارداتی بودن، ناکارآمد بودن و فقدان دغدغه نسبت به مسائل داخلی، تعیین خط و مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، می‌تواند به ما در ارائه یک راهبرد جامع برای بررسی‌های بعدی و ارائه راهکار برای بهبود دانش سیاسی در ایران کمک کند. بعضی از سیاست‌پژوهان و متولیان ایرانی وضعیت حوزه علوم سیاسی را با توجه به شان و جایگاه آن در بین سایر رشته‌های علوم انسانی بحران یا نامساعد می‌دانند. بحران مفهومی است که برای اشاره به اختلال در روابط اجزای درونی سیستم و نیز رابطه سیستم با محیط بیرونی که در نهایت موجب اختلال در کل نظام می‌شود، به کار می‌رود. اما اختلال و بی‌نظمی تنها وجه بحران نیست؛ چرا که آگاهی از وضع می‌تواند بحران‌زدگان را به تلاش برای ایجاد وضعی نو و متکامل برانگیزد. از دید روانشناسان بحران همانند ترس همواره خصلتی بیدار کننده دارد (اسدی، ۱۳۷۰: ۱۰۶). این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به طرح این سوال پرداخت که در طرح تحول علوم انسانی، علوم سیاسی در چه وضعیتی قرار دارد؟ قبض و بسط آن با چه چالش‌هایی روبرو می‌باشد؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد جایگاه علوم

انسانی به معنای عام و علوم سیاسی به طور خاص مبهم بوده و این دانش در روند تحولات و تولیدات علمی بیشتر در حاشیه است تا متن. این پژوهش با بهره گیری از روش کتابخانه ای از کتب، مقالات و فصلنامه های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می جوید.

۱- چیستی علم سیاست

علوم سیاسی گاهی سیاست‌شناسی یا علم سیاست نامیده می‌شود؛ یک علم اجتماعی است که با نظام‌های حکمرانی و تجزیه و تحلیل فعالیت‌های سیاسی، افکار سیاسی و قانون اساسی مرتبط با رفتار سیاسی سروکار دارد. ارسطو این علم را به عنوان مطالعه حکومت تعریف کرده و آن را رباب همه علوم تعریف کرد. این علم در عرصه نظر و در میدان عمل، تحلیل نظام‌های سیاسی و رفتارهای سیاسی سر و کار دارد. اندیشمندان سیاسی خود را درگیر در شناسایی ارتباطات اساسی میان شرایط و تحولات سیاسی می‌بینند و از طریق این کار سعی در ساختن اصولی اساسی برای منظم کردن علم سیاست و پیش‌بینی کارهای سیاسی در جای جای دنیا دارند. در اندیشه اسلامی سیاست با واژه‌های تدبیر و منزل، هدایت و سعادت، فضیلت و خیر برین تعریف و توصیف می‌شود. فارابی سیاست را وسیله‌ای برای تحقق سعادت آدمیان و غایت سیاست را تحقق سعادت انسان و بسط اصول اخلاقی می‌داند و این تلقی از سیاست فاصله آشکار با سیاست به معنای ماکیاوولی آن حفظ و کسب قدرت دارد. سیاست عبارت از اعمالی است که از حرفه زمامداری ناشی می‌شود و این اعمال، شامل ایجاد افعال و ملکات و فضایل در جامعه و نگهداری از آنها است. از دیدگاه حضرت امام(ره) سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و آن‌ها را هدایت کند.

۲- چگونگی تحول در علوم انسانی

تئوری تحول در علوم انسانی به پنج دسته تقسیم شده است ۱. تئوری جایگزینی نظریه های علمای گذشته به جای نظریه های علوم انسانی معاصر ۲. تئوری ترکیب و تلفیق نظریه های معاصر با نظریه های اسلامی ۳. نظریه گزینشی با بهره گیری از معیار سنجش ۴. تئوری بومی سازی ۵. نظریه تأسیسی. در بین اندیشمندان علوم سیاسی در باره تعیین و اولویت و گونه های تحول وفاق وجود ندارد. اگرچه همه باور به امر تحول دارند اما در چگونگی و تعیین اولویت

ها و ساحت های تحول در علوم انسانی و و انتخاب گام اول انفاق نظر کمتری وجود دارد. در باره ساحت تحول این بحث وجود دارد که در عرصه آموزش، پژوهش و ترویج به صورت دفعی امکان پذیر نیست. در نتیجه این تحول به صورت تدریجی و فرآیندی و به صورت میان مدت و بلندمدت در سه ساحت به ترتیب ذیل پیگیری شود:

ساحت اول: بهینه سازی (شناخت و تدوین فرایند، سیاست ها و مدیریت راهبردی تحول)؛ بهینه سازی به معنای شناسایی و آسیب شناسی وضعیت موجود علوم انسانی کشور و شناسایی فرآیندها، اهداف و مدیریت راهبردی تحول آنها بر اساس نظریه های متقن و علمی به دست نیروهای ارزشی.

ساحت دوم: بومی سازی علوم انسانی (آموزش و پژوهش در راستای نیازهای جامعه اسلامی)؛ بومی سازی به این معنا باید موضوعات بومی و مورد نیاز در مناطق مختلف احصاء و در دستور کار قرار گیرند.

ساحت سوم: اسلامی سازی علوم انسانی (تولید نظریه های علوم انسانی مبتنی بر مبانی روش شناسی اسلامی). در این معنا هدف تعریف و تبیین انسان مطلوب از دیدگاه قرآن، سنت و عقل است و انسان تحقق یافته را نیز با روش تجربی عقلی و مبانی اسلامی تبیین تفسیر نمائیم (خسرو پناه، ۱۳۹۴: ۲۳).

۳- وضعیت علوم سیاسی

وضعیت دانش سیاسی در ایران را می توان از دو رویکرد حداقلی و حداکثری مورد تحلیل و بررسی قرار داد. علم سیاست به عنوان یک گرایش دانش محور و همچنین یک رشته دانشگاهی در ایران در مقایسه با دیگر رشته های علوم انسانی، سابقه ای طولانی تری دارد. از علم سیاست به عنوان یک گرایش دانش محور، بیشتر ناظر بر بهره گیری از آگاهی های کلی و بهره گیری از تجارب عملی موجود است تا بر پایه نوعی ساختار علمی به معنای جدید آن، که بتواند پاسخ به چالش های داخلی را بدهد، می باشد. بیش از یک قرن از تاسیس دانشگاه و به رسمیت شناخته شدن رشته علوم سیاسی در ایران می گذرد. شواهد حاکی از آن است که تحولات این رشته در دهه های اخیر شتاب چشمگیری داشته است. مشهودترین تحول در این حوزه گستردگی جغرافیایی جمعیتی علوم سیاسی در طول این سال ها بوده است. روند رو به رشد تمایل به تحصیلاتی تکمیلی به گسترش کمی مراکز آموزشی انجامیده است. و در این فرآیند علوم سیاسی

نیز سهمی زیادی را در جذب دانشجوی به خود اختصاص داده است. در حالی که مجموعه زیر شاخه های علوم سیاسی در ایران در نیمه دهه پنجاه شمسی، نزدیک ۲۰۰۰ نفر در قالب ۵ موسسه آموزشی بود و در سال ۱۳۹۶ بنا بر گزارش موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی- این تعداد به بیش از ۳۳۰۰۰ نفر (۲۲۰۰۰ نفر در دانشگاه دولتی و پیام نور و بیش از ۱۰۰۰۰ نفر در دانشگاه آزاد اسلامی) رسید که در ۳۳ دانشگاه و موسسه با توزیع جغرافیایی گسترده، مشغول تحصیل بوده اند و دهها مجله تخصصی، انجمن علمی و مرکز پژوهشی در این شاخه دانشگاهی راه اندازی شده است (سلیمی، ۱۳۹۱: ۳۷). کتاب آمار آموزش ها سال (۱۳۹۵-۱۳۹۶). این به معنای ۱۶ برابر شدن تعداد دانشجویان در دوران پس از انقلاب اسلامی است. تعداد مراکز آموزشی نیز از ۵ مرکز در دهه پایان حکومت پهلوی، به ۳۳ دانشگاه و موسسه آموزش دولتی، غیر دولتی و نیمه دولتی افزایش یافته است که با احتساب واحدهای تابعه این دانشگاه ها بالغ بر یکصد مرکز در بر می گیرد. مدعیان این رویکرد حداقلی معتقدند که دست اندرکاران علمی و پژوهشی در این علم انگیزه و استعداد فراوانی برای گذر از چالش ها و حل آنها دارند. آنان به دنبال علم سیاسی مدرن اند که تلفیقی از ویژگی های ایرانی و اسلامی است. با توجه به قابلیت تحولی که علم سیاست دارا است، ظرفیت های مناسبی هم به عنوان زیرساخت تحول در ایران وجود دارد. این ظرفیت ها شامل پشتوانه ایرانی- اسلامی دانش سیاسی و جایگاه والای آن در تمدن فکری است. شرق و ایران جایگاه رفیعی در گستره و سیر تمدن، فکر، اندیشه سیاسی و علم سیاسی به معنای عام دارد و می تواند فراتر از آن هم خودنمایی کند ایرانیان با آمیزهای از آموزه های عقلی، فلسفی، سیاسی، دینی و اسلامی و به ویژه شیعی و یافته های علمی و سیاسی و همین طور موارث ایرانی یونانی، برای نخستین بار موفق به تأسیس علم فلسفه سیاسی به عنوان نظامی بنیادین، جامع و فراگیر شدند. گرایش علمی و فلسفی سیاسی ایران و ایرانی با دستیابی به منابع اصیل اسلامی و بر مبنای دینی و علمی و فلسفی، موفق به تأسیس نظام نظریه مدنی یا سیاسی و به ویژه نظام نظریه فلسفه سیاسی گردیده است. در واقع عقلانیت و تبار دینی و اسلامی، این امکان را فراهم کرده تا دانش موجود بتواند خود را ارتقا دهد (صدرا، ۱۳۸۲). دانش سیاسی این قابلیت را دارد تا بتوان با استفاده از آن مسائل مربوط به دولت و حکومت را در عرصه های داخلی و بین المللی به درستی نقد و تحلیل کرد و از آن نظریات و تئوری هایی را استخراج نمود که در بهبود زندگی سیاسی مفید واقع شوند.

رویکرد حداکثری: در این رویکرد وضعیت دانش سیاسی را وضعیت بحرانی تلقی می‌کنند. بحران به این معنا که وقتی مجموعه‌ای از گروه‌ها و نهادهای اجتماعی مرتبط با هم در جهت حفظ نظم و یکپارچگی جامعه تلاش می‌کنند، اگر هر یک وظیفه خود را به درستی انجام ندهند، نه تنها سیستم دچار اختلال می‌شود، بلکه نظم کارکردی آن هم مختل می‌شود. به طور کلی هر ما افق روشن و یا برنامه بلند مدت راهبردی برای پیوند این رشته و مسئولیت‌های آن در قبال جامعه ایجاد نشد. جایگاه علوم انسانی و علوم سیاسی به طور کامل مشخص نیست. ما نیازمند راهبردی جامع در دانش سیاسی هستیم، به شکلی که هر دولتی بر سرکار می‌آید، فارغ از سلاطین سیاسی خاص، آن راهبرد را دنبال کند مدعیان این رویکرد معتقدند که دانش سیاسی در ایران نسبت به غرب و دستاوردهای جدید آن از چالش‌ها و ضعف‌هایی برخوردار است و علیرغم تلاش‌های بسیاری از سوی پژوهندگان و اندیشمندان این حوزه نسبت به پیشرفت‌های این علم در سایر کشور به ویژه در حوزه به کارگیری روش‌های کمی در پژوهش از جایگاه خوبی برخوردار نیست و با گفتمان‌های مسلط، اهداف و چشم‌اندازهای نظام فاصله زیادی دارد. ارتباط ضعیف بین مراکز آموزشی با نهادهای حکومتی در ایران یک واقعیت ناخوشایند است. بین پیشرفته بودن یک کشور و درجه همکاری اندیشمندان علوم انسانی با حکومت‌کنندگان ارتباط مستقیم وجود دارد. در حالی که انتظار می‌رود فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی در دستگاه دیپلماسی و نهادهای کشور مشغول به کار شوند، رشته بسیاری از شاغلان این دستگاه‌ها با کار آنها تطابق ندارد. به طور کلی پذیرش دانشجو در این رشته توسط نهادهای مربوطه انجام نمی‌شود. فارغ‌التحصیلان این رشته که روز به روز در حال افزایش اند انتظار جذب و همکاری در ارگانهای مربوطه را دارند اما عملاً چنین اتفاقی نمی‌افتد (حقیقت، ۱۳۹۱).

۴- طرح تحول علوم سیاسی

در طول تاریخ قبض و بسط علوم سیاسی با توجه به ماهیت انتزاعی و ظرفیت نقد کنندگی قدرت و ارتباط تنگاتنگ آن با رشته‌هایی چون فلسفه سیاسی، روانشناسی سیاسی و اقتصاد رابطه بسیار نزدیک به بازی گرفتن دولت‌ها از این مقوله علمی دارد. اگر سیاست را روش حکمرانی بر جوامع انسانی، تخصیص آمرانه ارزش‌ها، کسب قدرت و یا موضوع آن را دولت یا قدرت بدانیم ارتباط درهم تنیده با امر سیاسی پیدا می‌کند. دوری دولتها به این حوزه معرفتی گاهی منجر به

توقف رشد تدریجی آن شده و یا نزدیکی دولتها در مقام تغذیه کننده منجر به تمایز آن از سایر رشته ها خواهد شد. دولت از این طریق دستاوردهای خود را در معرض آزمون های غیر مستقیم تری قرار می دهد. طرح تحول علوم انسانی و در ذیل آن طرح تحول علوم سیاسی بخشی از پروژه کلان شورای عالی انقلاب فرهنگی در قالب شورای تحول و ارتقای علوم انسانی بوده است. این شورا در سال ۱۳۸۸ تاسیس و پس از آن کوشید با ایجاد کارگروه های تخصصی گام هایی را در راستای تحقق علوم انسانی اسلامی بردارد. از مهم ترین اهداف این شورا بنا نهادن علوم انسانی بر مبنای نظری انقلاب اسلامی و انسان شناسی اسلامی، اصلاح و ارتقای آموزش و پژوهش در علوم انسانی در راستای انطباق با سیاست ها و راهبردها و کارآمدسازی آن در شئون کشور و هماهنگی و هم افزا شدن نهادها مسئولین و فعال در حوزه علوم انسانی است.

یکی از کارگروه های تخصصی این شورا کارگروه علوم سیاسی بود که چهار هدف طرح تحول و ارتقای علوم سیاسی را «اسلامی سازی صحیح علوم سیاسی»، «بومی سازی»، «کاربردی کردن» و «مفهوم سازی» اعلام کرده بود. مهم ترین فعالیت های این کارگروه نیز بر اساس اعلام رسمی، تدوین و تصویب سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم سیاسی، آغاز به کار تدوین سرفصل های دوره کارشناسی ارشد، بررسی و اعلام نظر در خصوص مواد و ضریب های آزمون دوره کارشناسی و دکتری و بررسی درخواست تاسیس گروه های پژوهشی درحوزه علوم سیاسی و اجتماعی بوده است. در سال ۱۳۹۲ طرح تحول و ارتقای علوم سیاسی زیر نظر این کارگروه و شورای تخصصی تحول در علوم انسانی تدوین و به تصویب رسید و مقرر شد از اول مهر ۱۳۹۳ در همه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی اجرا شود. این طرح در چند بخش «نحوه ی ارائه دروس دوره کارشناسی»، ویژگی ها و ضابطه های کلی دوره و سرفصل های دروس ارائه شده است. در مجموع، ۹۰ عنوان درس تعریف شده که ۴۸ عنوان جدید و ۵۲ عنوان درس های گذشته با رویکرد جدید بوده است. ماحصل کارگروه تحول و ارتقای علوم سیاسی تغییر در سرفصل ها، تجمیع رشته ها و تغییر منابع درسی بود که با مخالفت عده ای از اساتید روبه رو شد. این طرح موافقان و مخالفان بسیاری دارد. از طرفی موافقان، آن را به مثابه یک تحول بزرگ می دانند و در طرف دیگر تعداد زیادی از مدرس دانشگاه با اشاره به چالش ها و نقص های موجود، در بازبینی و اصلاح عنوان و سرفصل ها از رییس جمهوری خواسته اند دستور توقف اجرای طرح را صادر کند. مخالفان، انتقادهای بسیاری را متوجه این طرح می سازند و موافقان بر امتیازهای آن پای می

فشارند. برای مثال حقیقت به عنوان یکی از مدافعان طرح تحول علوم سیاسی، اصل طرح تحول در علوم سیاسی را قبول دارم اما آن چیزی را که اجرا می شود قبول ندارم. در علوم سیاسی نیاز به تحول داریم چون علوم سیاسی در دنیایی دیگر و بر اساس مفاهیم بنیادین دیگری تهیه و برای حل مسایل کشورهای خاص ارائه شده است. برای کارایی و اثر گذاری بیشتر نیاز به بومی سازی داریم. (ایرنا: ۱۳۹۴).

۵- چالشهای علوم سیاسی در ایران

۱- ۵- غیر کاربردی بودن

یکی از ضعف های علوم سیاسی در ایران کاربردی نبودن این رشته و در پی آن پژوهش های آن می باشد. در حوزه پژوهش، بحث کاربرد در علم سیاست توجه بسیاری از دانشمندان این رشته را در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ جلب نموده است، به طوری که عده ای اعتقاد دارند علم سیاست منحصرأ باید به دنبال نظریه پردازی برود و عده ای دیگر قائل به عملیاتی سازی و کاربردی سازی این رشته اند. مکتب فرارفتارگرایی بر ترکیب هر دو رویکرد تأکید داشت (سریع القلم، ۱۳۸۰: ۲۶). اگرچه اهمیت هر دو نوع پژوهش آشکار است، اما به نظر می رسد جامعه علمی ما نیازمند آن است که پژوهش های کاربردی بیش از پژوهش های نظری و بنیادین مورد تأکید قرار گیرد. هدف از تأکید بر کاربردی شدن پژوهش های سیاسی به معنی نادیده گرفتن پژوهش های بنیادین و نظری نیست؛ بلکه مراد این است که طرح تحقیق، نوع پرسش ها، مفاهیم به کار رفته و فرضیه سازی پژوهشگر به گونه ای طراحی شود که در نهایت گره ای را بگشاید. لذا نباید از نگاه فنی و کاربردی در جهان اجتماعی و سیاسی پیچیده شونده امروز غافل شد. هم اکنون، نگرش کاربردی به فرهنگ جهانی تبدیل شده است. علیرغم این که طی یک دهه اخیر اکثر پژوهش های رشته علم سیاسی در دانشگاه های مطرح جهان به سمت روش های کمی، ارگانیک شدن ساختاری و هوشمندسازی محاسباتی پیشرفته که با اتکا بر الگوهایی مانند نظریه بازی ها، امکان، آشوب، سیستم دینامیک و تحلیل چندعاملی که همگی بر نوعی بستر ریاضیاتی مبتنی اند صورت می گیرد، در دانشگاه های ما پژوهش های علوم سیاسی، همچنان کیفی باقی مانده و فعالیت های پژوهشی کمی، بسیار ناچیز و نگران کننده است. علوم سیاسی در ایران از ابتدا بر اساس نیاز جامعه و با هدف کاربردی و معین تاسیس شده است. بنیان گذاران مدرسه خواهان بودند که با

آموزش دانش های رایج آن روز در زمینه های سیاسی، اقتصادی و حقوقی و آشنا ساختن دانش آموزان با تحولات بین‌المللی، نیروی انسانی آگاه و کارآمدی به منظور اشتغال در دستگاه وزارت خارجه پرورش دهند. اما با تغییر رویکرد نظام آموزشی این فلسفه وجودی به فراموشی سپرده شد.

۲-۵- روزآمد نبودن منابع درسی همگام با تحولات علمی

در میان چالش های علوم سیاسی بروز نبودن منابع درسی بیش از همه چشم گیرتر و تاثیر گذار تر است. اولین تقاضایی دانشجویان مقطع ارشد و دکتری از اساتید در کلاس های درس معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر و باز شدن فضای گفتگو در کلاس های آتی می باشد. بارها اساتید در کلاس درس با گلابه ها و بعضاً با اعتراضات دانشجویان مبنی بر قدیمی بودن محتوی کتاب، فاصله داشتن با استانداردهای آموزشی، علمی و پاسخگو نبودن نیازهای روز جامعه روبرو شده اند. ماهیت رشته علوم سیاسی به روز بودن، مسئله محور و در لحظه بودن است. کتب و متون قدیمی با توجه به تغییرات الگوهای آموزشی و پژوهشی نه تنها فرآیند یاد گیری را مختل کرده بلکه جریان انتقال دهنده را با مشکل مواجه کرده است. لزوم بازنگری در محتوای آموزشی کتاب های درسی که پیش شرط رشد علمی کشور هست، هنوز بدرستی تعریف و تبیین نشده و همین امر باعث شده که این علم بالندگی خود را در جامعه از دست بدهد. از نظر کارشناسان هر کتاب درسی ۵ سال عمر مفید دارد. بی تردید سرعت تحولات علمی در دنیای امروز، تغییر متناسب کتب درسی را به عنوان ابزارهای مهم آموزشی ضروری می سازد. درحقیقت بسیاری از محتوای کتاب های درسی سال های گذشته، نباید همچنان به عنوان منابع دست اول و معتبر در دانشگاه تدریس شوند. برای مثال در علوم سیاسی مباحثی تدریس می شود که نه تنها موضوعیتی ندارد بلکه بسیاری از مبانی آنها به تعبیر پوپر با حذف و ابطال مواجه شده است. دروس مربوط به مسائل جنگ سرد و جهان سوم همچنان در برنامه درسی علوم سیاسی سهم قابل توجهی دارند و یا کتاب روش تحقیق موجود در بازار کتاب مرتبط با رشته علوم سیاسی که هم اکنون در دانشگاه های کشور به عنوان منبع به دانشجویان معرفی می شود، اکثریت مربوط به سالیان گذشته می باشد و همان کتاب ها مرتباً تجدید چاپ و در دوران کارشناسی و کارشناسی ارشد برای درس روش شناسی و روش تحقیق معرفی و تدریس می شوند. در حالیکه پژوهش با توجه به نیازهای جامعه و درخواست های جدید باید همواره به روزرسانی شود.

اما گویی برخی متولیان همچنان نمی خواهند این حقیقت را بپذیرند که مطالب موجود در کتاب های درسی در مقاطع تحصیلات تکمیلی برای چندین دهه قبل بوده و پاسخگویی چالش های نوظهور نیست. پیروی از روش های گذشته در زمینه آموزش، نتیجه ای جز رکود علمی نخواهد داشت و با ادامه این راه به لحاظ علمی، وضعیتی بهتر از اکنون نخواهیم داشت. برای پیشرفت و افزایش کارایی علم سیاست در جامعه چاره ای جز تغییر در زاویه دید نسبت به محتوای آموزشی نداریم. اگر این محتوا را به روز کنیم می توانیم به آینده امیدوار باشیم و در غیر این صورت از پیشرفت علمی باز خواهیم ماند، زیرا جهان به لحاظ پیشرفت علم و دانش ساکن نمی ماند تا ما خودمان را با آن برسانیم.

یکی دیگر از مشکلات، روش های آموزشی است. روش آموزشی ما ادامه همان خطی است که از یک قرن پیش شروع شد و به نوعی گره برداری علوم سستی است. آموزش مبتنی بر انتقال معلومات شده و استاد محوری بر گفت و گو محوری غلبه دارد، پرسش گری، بحث و نقادی در کلاس های درس در حداقل ممکن خود قرار دارد. چیرگی رویکرد تاریخی، کل گرایایی و کلی گویی و عملاً دانشجویان را از گردونه فعالیت های کلاسی خارج می کند و تنها راه برای انگیزه بخش کردن دروس، عبور از روش های ابتدایی و حرکت به سمت حیطه های بالاتر آموزشی است. باید سیستم آموزشی به سمتی حرکت کند که درک علمی دانشجویان را بالا برد و از آموختن حفظ محوری و نمره محوری توسط دانشجویان جلوگیری شود. استاتید به جای تاکید بر نمره پایان ترم و ایجاد استرس بر دانشجویان فرآیند انتقال مفاهیم را از طریق گفتگو درجهت افزایش فهم و قدرت تحلیل پایه گذاری کنند. برای این منظور محتوای کتاب های درسی و شیوه های آموزشی اساتید باید معطوف به بالا بردن قدرت تحلیل، ارزشیابی و درک و فهم دانشجویان شود. متأسفانه در سیستم آموزشی ایران به سطوح بالای یادگیری توجه نمی شود. برای همگامی با پیشرفت های سریع علمی و باز نماندن از قافله دانش جهانی بی شک نیازمند بروزرسانی منابع علمی و آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی هستیم. کتب درسی باید متناسب با دانش سیال امروز و توسعه فراگیر تکنولوژی و تغییرات سریع در عرصه علم و فناوری در جهان تغییر کنند چراکه آموزش یک سری مطالب ثابت طی سالیان متوالی، بی شک ضربه های فراوانی به بدنه علمی کشور خواهد زد.

در حوزه آموزش، اغلب استادان این رشته به نظری بودن و پایه تئوری داشتن رشته‌ها بسنده می‌کنند و کار دانشگاه را ایجاد شغل یا حل مشکلات روزمره جامعه نمی‌دانند. خود را تنها مسئول تولید علم می‌دانند، همین نکته باعث شده تا فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها جایی در بازار کار نداشته باشند و مجبور باشند در زمینه‌هایی غیر از رشته‌ای که در آن تحصیل کرده‌اند مشغول به کار شوند که این خود نافی ماموریت دانشگاه در نظام علمی کشور است. بازنگری در علوم سیاسی باید با محوریت کاربردی کردن این علوم صورت گیرد.

۳-۵- فقر روش شناسی

جامعه دانشگاهی ما در بعد روش شناسی و روش تحقیق دچار ضعف و آسیب‌های فراوان است. شناخت روش‌ها در هر علمی از الزامات مهم آن است. روش به معنای استفاده از ابزارهای کسب دانش در معنای وسیع برای رسیدن به اهداف مشخص است. به عبارت دیگر منظور از روش شناسی به کارگیری روش‌های آزمون، فرضیه و استنباط و استنتاج با توجه به ابزارها و قواعدی است که باید رعایت شود. هیچ رشته‌ای در عالم بدون داشتن روش شناسی نتوانسته چندان تولید علمی محسوسی را تجربه کند.

روش‌های موجود در علوم سیاسی به دلیل کیفی بودن آن مبهم و فاقد کارایی لازم در دست‌یابی به نتایج لازم است. ورود رویکرد‌های روش‌شناختی جدید مانند گفتمان، پست‌مدرنیسم، پساساختارگرایی، فمینیسم و پدیدارشناسی که مبتنی بر مبانی معرفتی خاص هستند، نوعی تکثر و تنوع گسترده روشی را در علم سیاست به ارمغان آورده است که این امر که نه تنها موجب سردرگمی شدیدتر محققان علوم سیاسی شده است، بلکه مانع از انسجام در مبانی نظریه‌پردازی در علوم سیاسی شده است. عدم آشنایی دقیق و عمیق پژوهشگران و حتی برخی استادان این حوزه با روش علمی پژوهش در این رشته باعث شده فارغ‌التحصیلان این رشته نتوانند از دانش و معارف اندوخته شده خود در سال‌های طولانی تحصیل در قالب پروژه‌های پژوهشی، سخنرانی‌های علمی در کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی بهره‌برداری کنند و از این مهم غافل هستند که دانش‌آموختگان علوم سیاسی صرفاً زمانی برونداد موثر در رشته تخصصی خود خواهند داشت که بتوانند از اندوخته‌ها و یافته‌های علمی خود در دوران تحصیل در قالب آرایه سخنرانی و مقاله و پژوهش علمی استفاده کرده تا بتوانند به پرسش‌های ذهنی و نظری پاسخ دهند. به نظر می‌رسد بحث روش و روش‌شناسی در دانش سیاسی بار دیگر به درستی تدوین و آموزش داده شود.

مطالعات علوم سیاسی در ایران عمدتاً قدیمی و کیفی است و با توجه به روشهای کمی و ترکیبی جدید باید تغییر یابد تا بتواند پدیده‌های پیچیده جدید را تحلیل کند.

۴-۵- کمبود منابع آرشیوی

علیرغم سابقه طولانی علوم سیاسی در ایران امروزه آگاهی بسیار اندکی از وضعیت این رشته در گذشته، تجربه های تاریخی و فراز و فرود های آن، سبک آموزش، ماهیت درس ها و نحوه تدریس اساتید داریم؛ به نحوی که اطلاعات دقیقی از گذشته مبنی بر اینکه چه درس هایی در اولویت بوده و دستاوردهای پژوهش این رشته چه مقدار در حل مسائل و مشکلات داخلی راه گشاه بوده، نداریم. این روند تا زمان اخیر استمرار یافته و حتی به درستی نمی دانیم که ورود علوم سیاسی به دلیل ورود به فرهنگ مدرن و تجلیات آن در عرصه های مختلف فکری، سیاسی و اقتصادی؛ گسستی اجتناب بین سنت و مدرنیته پدیدار شد و یا هدف نقل و بیان تئوری های مطرح شده دیگران در جامعه دانشگاهی بدون در نظر گرفتن اقتضائات و تحولات جامعه بوده است. بسیاری از دانشجویان این رشته در زمان تدوین پایان نامه و یا رساله با کمبود منابع آرشیو مواجه اند. حتی تحلیل گران مسائل سیاسی با توجه سرعت تحولات و تاثیر گذاری آن بر جامعه انسانی در جهت تحلیل علل و چگونگی شکل گیری آن از دسترسی فوری آرشیو ها محرومند. منابع آرشیوی ما به دو دلیل از ضعف جدی برخوردار است دلیل اول پایین بودن فرهنگ نوشتاری و ترجیح به فرهنگ شفاهی. و دلیل دوم سستی بودن نظام آرشیو گذاری و عدم همکاری و مساعدت مسئولین کتابخانه ها در زمان مراجعه متقاضی جهت استفاده و رفرنس دهی آن است.

۴-۶- پایین بودن سطح تولید علم

امروزه تولیدات علمی به عنوان یکی از شاخص های فعالیت های نظام علمی کشورها، در کانون توجه سیاست گذاران و تصمیم گیران در سطوح ملی و بین المللی قرار گرفته است. هرچند تولیدات علمی را به تنهایی نمی توان نشانه قطعی برای رشد و توسعه همه جانبه علمی تلقی کرد، اما واقعیت این است که امروزه بسیاری از تصمیم ها در حوزه تحقیق و توسعه، بر مبنای تولیدات علمی کشورها گرفته می شود. علوم سیاسی در ایران مولد نیست یعنی نتوانسته است سهمی بالایی در تولید علم سیاسی در داخل و خارج داشته باشد. در سال های اخیر علیرغم تلاش هایی که پیرامون تحول علوم انسانی و به خصوص علوم سیاسی در حوزه تولید علم صورت گرفته هنوز موفقیت چشم گیری حاصل نشده و عمکرد قابل قبولی برخوردار نیست. در واقع محققان علوم

سیاسی در تولید محتوی بومی با چالش‌هایی چون ضعف ساختار پژوهشی مانند طولانی بودن مراحل تصویب طرح‌های پژوهشی، کمبود بودجه برای انجام طرح‌ها و شرکت در همایش‌ها و کارگاه‌ها، مشغله فکری بیش از حد، اولویت آموزش بر پژوهش در دانشگاه‌ها، داشتن مسئولیت اجرایی و عدم انگیزه و علاقه به پژوهش، وقت‌گیر و پر دردسر بودن پژوهش‌های علمی و مشکل انتخاب مسئله از میان مسائل گوناگون موجود در ذهن محقق، کمبود تجهیزات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مناسب در واحدها مواجه می‌باشند.

۶- راهکاری های تحول

۶-۱- ارتقای جایگاه علوم انسانی در نظام آموزشی

زمانی که علوم انسانی مدعی گونه‌ای استقلال در ساختار خود شد و به عنوان سیستمی از دانش، خود را به منصف ظهور و یا بازتعریف کرد تحولی بزرگ در کشورها به جهت استقبال از این علم صورت گرفت. رشد علوم انسانی در غرب با درک اهمیت انسان و تمرکز بر روی شناخت ابعاد وجودی انسان آغاز شد. مشهورترین و با اعتبارترین دانشگاه‌ها مانند استنفورد، هاروارد، شیکاگو، کمبریج، آکسفورد، پرینستون، ییل، لندن، برکلی و لس آنجلس در حوزه علوم انسانی فعالیت دارند، از ۱۰ دانشگاه برتر، ۷ دانشگاه آمریکایی و ۳ دانشگاه نیز انگلیسی هستند. این دانشگاه‌ها برای رسیدن به این هدف مراکز پژوهشی مختلفی در رابطه حوزه‌های مختلف علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی ایجاد کرده اند. در کشور ما با تاسی از نظام آموزش غربی دانشکده های علوم سیاسی تاسیس شده بدون اینکه جایگاه آن تعیین، ماموریت‌ها و رسالت‌ها آن تعریف و چگونگی تعامل آن‌ها با مسئولین برنامه‌ریزی شود. مهم‌ترین گام در ارتقاء جایگاه علوم سیاسی تغییر نگرش مدیران نسبت به علمی و تخصصی بودن سیاست است. بسیاری از مدیران، علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی را علم تلقی نمی‌کنند. در نتیجه افراد غیر متخصص در امر سیاسی در حوزه‌های بسیار حساس و چالش برانگیز سیاسی بکارگیری می‌شوند. همین امر موجب دلسردی، بی‌انگیزگی و یاس فارغ‌التحصیلان این رشته در جذب باز کار می‌شود.

۶-۲- تعامل با دستگاه های اجرایی

به طور کلی از ماموریت‌های مهم و تاثیر گذار علم سیاست خدمات دهی علمی به دولت و مجموعه دستگاه‌های سیاسی و امنیتی در خط مشی‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌های کلان و ارائه

راهکارها در برقراری روابط با سایر کشورها می‌باشد. در حقیقت کنش متقابل بین دولت و اصحاب علوم سیاسی و استفاده از ظرفیت‌های آن زمینه افزایش مشروعیت، کارآمدی و حتی سطح رضایت مندی شهروندان را بالا برده و بقای دولت‌ها را تضمین می‌کند. یکی از اهداف سرمایه‌گذاری دولت در این رشته پرورش افرادی است که نه در شرایط بحران بلکه قبل از شکل‌گیری آن با شناسایی و تحلیل آن هزینه‌های اداره عمومی دولت‌ها را کاهش دهند. در کشور ما رشد و گسترش علوم سیاسی طی تاریخ به یک شیوه نبوده و دائم در حال فراز و فرود بوده، باعث عدم شکل‌گیری تعامل دقیق و تعریف شده‌ای بین آن و اصحاب قدرت شود. در نتیجه هر دو بجای تعامل به استقلال از یک دیگر می‌اندیشند. سیاست در ساده‌ترین معنا اداره امور به نحو شایسته برای حصول به بهترین نتیجه است و در تمامی دولت‌ها و حکومت‌ها نقشی کلیدی را ایفا می‌کند. در حقیقت هیچ دولتی از دستاوردهای علوم سیاسی بی‌نیاز نیست. بنابراین برای حل بهتر مسائل و مشکلات پیش رو باید یک علوم سیاسی قوی و کارآمد را پرورش داد به گونه‌ای که توانایی برقراری ارتباط و تعامل سازنده با همه دستگاه‌ها را دارا باشد (دین پرست و کریمی، ۱۳۶۸: ۷۹). به نظر می‌رسد علوم سیاسی ضمن حفظ استقلال و رعایت شیوه‌های علمی باید به تعامل سازنده با قدرت بپردازند. حوزه اجرایی و فکری هر دو باید در خدمت منافع ملی قرار گیرند. تعامل سازنده علوم سیاسی و دستگاه اجرایی نیازمند بازتعریف اصول و مسئولیت‌ها با توجه به اقتضائات جدید است. علاوه بر آن راهکار کاربردی شدن علم سیاست آشتی با حکومت است. البته این آشتی دوجانبه اسات و نیازمند اعتماد متقابل حاکمان به اساتید علوم سیاسی می‌باشد (شیخ زاده، ۱۴۰۱: ۶۳).

۳-۶- تغییر و تحول در برنامه درسی

اهمیت اصلاح دروس علوم سیاسی به قدری است که علاوه بر وزارت علوم و اساتید فن نیازمند عزم جدی همه دستگاهی‌هایی است که فارغ‌التحصیلان این رشته در آن جا جذب و مشغول بکار خواهند شد. اعلام نیازمندی‌ها از سوی سازمان‌های اداری به موسسات آموزش کمک می‌کند تا با شناخت نیازها اولاً متون را براساس نیازها طراحی و تدوین کند و ثانیاً دانش‌آموختگان را براساس میزان تقاضای بازارهای هدف جذب و خدمات آموزشی را براساس نیازمندی‌ها ارائه کند. واقعیت نشان می‌دهد که برنامه درسی علوم سیاسی نیاز به یک بازنگری بزرگ دارد. اگر پیش فرض ما این باشد که بسیاری از متون متعلق به یک دهه قبل است اکنون زمان بررسی دقیق دروس آموزش و تغییر و تحول بنیادی فرا رسیده است. در تغییر دروس باید سه اصل خلاقیت زابودن،

ابتکار آفرینی و آینده نگری مورد توجه قرار گیرد. آن چه در این دوره ضروری به نظر می رسد افزودن درس کامپیوتر با گرایش پژوهش در علوم سیاسی، سبب تسهیل در کاربرد روش های نوین و کاربست نرم افزارهای گوناگون در فرآیند پژوهش می شود. این امر سبب می گردد دانشجویان از فضای صرفاً نظری بیرون آمده و یاد می گیرند که چگونه می توان با کاربست روش ها و بسته های نرم افزاری به تحلیل نزدیک به واقع دست یابد (سلیمی، ۱۳۹۰: ۵۸۸).

۶-۴- بومی سازی

علوم انسانی در ایران دچار انفعال شده است و باز گشت این علم به پیشتازی و تعیین افق آینده کشور نیازمند عبور از تحقیقات جزئی به سمت نظریه های کلان است. اجرای پژوهش های علوم انسانی در چارچوب نظریه های غربی راه به جایی نخواهد برد. از سوی دیگر ارتقاء علوم انسانی بدون عزم جدی متخصصان این حوزه امکانپذیر نیست. جدی نبودن اساتید این رشته ها و عدم نظارت موثر بر فرایند آموزش به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی جایگاه علوم انسانی را دچار تزلزل می کند.

۶-۵- تقویت مطالعات بین رشته ای

با توجه به رشد فزاینده وسایل ارتباطی و به تبع آن درهم تنیدگی متقابل رشته ها، حساسیت و آسیب پذیر جوامع، و ناتوانی یک رشته در پاسخگویی به چالش های نوظهور باعث شده که مطالعات بین رشته ای به موضوعی مهم برای آموزش و پژوهش تبدیل شده و حتی در دستور کار دولت ها قرار گرفت. مطالعات بین رشته ای فرآیندی بالنده در عرصه معرفتی و کاربردی است که خواهان ترکیب، تعامل و ارتباط افقی دانش و مهارت ها با یکدیگر در یک مجموعه آموزشی منسجم است. رویکرد پژوهش مدار آن در خدمت تسهیل درک و فهم موضوعات از همه جنبه ها و ابعاد گوناگون و کمک به باز سازی سازه شناختی دانشجویان و تشویق فعال و سازنده آنان از رهگذر ایجاد پیوند اطلاعات و معلومات با نیازهای روزمره است (رژکوله، ۱۳۸۸: ۱۱). مطالعات میان رشته ای پژوهشگر را برای شناخت دقیق تر از یک موضوع یا درنوردیدن مرزهای رشته ای و فرا رشته ای و تداخل رشته های دانشگاهی تجهیز می کند؛ و این همان آشتی، نزدیکی، هم نشینی، گفتگو و چالش رشته ها در پدیده های منفرد، اما چند وجهی یا در مساله ای واحد اما مرتبط با رشته ای مختلف به منظور شناخت بهتر آن پدیده یا مساله چند مجهولی است (برزگر، ۱۳۷۸: ۳۸). امروزه مسائل اجتماعی و سیاسی به قدری پیچیده شده است که علوم انسانی در قالب

کلاسیک پاسخگوی نیازهای جوامع نیست برای مثال علوم سیاست بدون کمک روانشناسی، فناوری اطلاعات، اقتصاد بین الملل، مردم شناسی، علوم ارتباطات قادر به اداره امور جوامع نیست. در ایران که موضوع ارتقاء شاخص های توسعه و الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت در دستور کار قرارداد، استفاده از ظرفیت رشته های مختلف در سیاست امری اجتناب ناپذیر است. ایجاد رشته های جدید در حوزه هایی مانند: حکمرانی مطلوب، سیاست فرهنگی، روانشناسی سیاسی، آینده پژوهی، مدیریت بحران و دیپلماسی ورزشی برای ایجاد تحول در علوم سیاسی امری ضروری می باشد (شیخ زاده، ۱۴۰۱: ۶۳).

۷-۶- تغییر نگرش قواعد استخدامی

رشته علوم سیاسی به دلیل ماهیت تئوریک و نداشتن رهیافت های عمل گرایانه، کمتر در ردیف رشته های مورد نیاز برای اشتغال محسوب می شود نگاهی به آگهی های استخدامی توسط دستگاه های دولتی و غیر دولتی نشان می دهد، حتی در میان رشته های متعدد علوم انسانی، رشته علوم سیاسی از در جذب و بکارگیری از جایگاه مناسبی برخوردار نیست. در بسیاری از موارد فارغ التحصیلان رشته های دیگر مسئولیت انجام امور سیاسی را بدون داشتن تخصص های لازم اشغال کرده اند. تغییر نگرش های استخدام نیروی انسانی منوط به دو نکته است: اول آنکه دانشگاه ها می بایست در انتقال آسیب ها و راهبردها به دستگاه های اجرایی فعالانه عمل کنند و خود را صرفاً مکانی برای آموزش و پژوهش آکادمیک تلقی نکنند. دوم آنکه سازمان ها و نهادهای غیر دولتی مانند انجمن علوم سیاسی، کانون فرهیختگان و فارغ التحصیلان می بایست نقش میانجی و فعالانه تری در ارتباط با شناساندن نقاط قوت و ضعف دانش آموختگان به دستگاه اجرایی برعهده گیرند این هر دو منوط به آن است که در متون، محتوی و شیوه ارائه دروس علوم سیاسی می بایستی تغییر و تحول بنیادین پدیدار شود تا فارغ التحصل این رشته بتواند تئوری فراگرفته را به محیط عمل پیوند زند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۵۹۰).

نتیجه گیری

بیش از یک قرن از آغاز ورود علم سیاست به ایران و تاسیس مدرسه علوم سیاسی می گذرد. مدرسه از بدو تاسیس هدفی کاربردی و مشخص را داشته و بنیان گذاران آن خواهان آن بودند که با آموزش دانش های رایج آن روز در زمینه های سیاسی، اقتصادی و حقوقی و آشنا ساختن دانش

آموزان با تحولات بین‌المللی، نیروی انسانی آگاه و کارآمدی به منظور اشتغال در دستگاه وزارت خارجه پرورش دهند. بررسی کارنامه فعالیت‌های دانش‌پژوهان علم سیاست طی این دوران و تحولاتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که این رشته در وضعیت نامطلوبی قرار داشته و در راستای برآوردن نیازهای جامعه و اهداف آرمانی انقلاب، اعتلای ارزش‌های اصیل انسانی، تربیت افراد کارآمد با توانایی علمی که قابلیت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی اجتماعی ایران و جهان را داشته باشند و بتوانند در ارگانهای اجرایی کشور متمرکز واقع شوند و به درستی منتج به نتیجه‌ای مطلوب و درخور با اهداف نظام شود از عمل کردن قابل دفاعی برخوردار نیست. تحلیل روندهای موجود حاکی از آن است که اولاً اول قدم در جهت ایجاد تحول، درک وضعیت موجود و طراحی، تدوین و مدل‌سازی شاخصه‌های قابل دسترس و به‌هنگام برای رسیدن به افق‌های مطلوب است. ثانیاً این رشته به نوعی از اهداف اولیه خود که خدمت به دستگاه‌های اجرایی، غیرکاربردی بودن بسیاری از دروس، انتزاعی بودن صرف آنها، عدم انطباق با نیازهای جاری کشور و سلطه‌گرایی‌های سستی و عقب‌افتاده علمی موجب شده است تا مشکلات و بحران‌های دروس علوم سیاسی در یک دهه اخیر نمود بیشتری پیدا کند. با توجه به چالش‌های شناسایی شده، هرگونه برنامه تحول در این رشته ناگزیر به توجه بیشتر به تحقیقات کاربردی، تقویت میان‌رشته‌ای، بومی‌سازی و اهتمام کافی به روش‌های کمی می‌باشد.

منابع

- اسدی، علی (۱۳۷۰). بحران شناسی و جامعه شناسی بحران، دانشنامه، ۳.
- ایرنا (۱۳۹۴). نشست علمی بررسی طرح تحول علوم سیاسی در ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، یکشنبه بیست و ششم مهرماه، کد خبر 81806740
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان رشته ای، مطالعات میان رشته ای علوم انسانی، ۱(۱)، ۳۷-۵۶.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱). آسیب شناسی رشته علوم سیاسی در ایران، راهبرد فرهنگ، ۵(۱۹)، ۵۳-۷۸.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). علوم انسانی: چیستی، ساحت‌ها و فرایندهای تحول در آن، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱(۱)، ۳۳-۷.
- دین پرست، فائز و کریمی، ساناز (۱۳۹۶). بومی سازی علوم انسانی و رشته‌های آن با تأکید بر علوم سیاسی (چالش‌ها و راهکارها)، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۶(۲۴)، ۹۳-۶۷
- رژکوله، نیکول (۱۳۸۸). آموزش دانشگاهی و مطالعات میان رشته‌ای چارچوبی برای تحلیل، اقدام و ارزیابی، ترجمه محمدرضا دهشیری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰). روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران: پژوهش فرزانه.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۸). بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شیخ زاده، حسن (۱۴۰۱). ناکارآمدی علوم انسانی در ایران و راهکارهای برون رفت از آن (با تأکید بر علم سیاست)، سیاست پژوهی تحول در علوم انسانی، ۱(۲)، ۵۱-۶۵.
- صدر، علیرضا (۱۳۸۳). چالش و چشم انداز علم سیاست متعالی، علوم سیاسی، ۸(۳۰)، ۳۹-۶۴.
- معمری، حمیدرضا و بهروزی‌لک، غلامرضا (۱۳۹۹). تحلیل روند آینده پژوهانه از مطالعات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۰(۳۷)، ۱۲۵-۱۰۳.